

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۲ اکتوبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۸۴

مُقَطَّعات

۸۵

غزل

ای، که دایم عیجیوئی می کنی در کار من
گوئیا این عیجیوئی، ز اقتضای دوستی ست
ای که گفتی تو، که این شعر از فلان مربوط نیست
کو سکندر دانشی؟؟؟ در ظلمت آباد جهان
گوهر روشندلیم، بنشسته بر رویم غبار
آسمان داند، که در ملک سخن چون آفتاب
در زمان بالش بسوزد، گر درآید بی ادب
نکته سنجانی، که لاف دُرفروشی می زنند
راه و رسم دوستی آن بود، کز راه سخن
می زنی سنگ جفا، بر شیشه گفتار من
ورنه کس از دشمنان هرگز نجست آزار من
هست نامربوط، اما طعنه بر اشعار من
تا خورد آب حیات، از کلاک گوهر بار من
جوهری باید، که داند قیمت و مقدار من
خط شهرت می کشد، گرد جهان پرکار من
نسر طایر، در هوای نظم سحرآثار من
هریکی را ننگ دگانی ست، در بازار من
فی المثل گر منحرف شد، طبع خوش رفتار من

پرده ای پوشی بر آن و آگهم سازی ز عیب
نه به يك ره، پرده يك سو افگنی از کار من
گر سخن را تیره تر گفتم، برنجد خاطرت
کز حد و اندازه بیرون شد، غم و تیمار من
این گله از بهر آن، کردم که از اهل خرد
چشم مهر و لطف دارد، خاطر افگار من